

## خلاصه جلسه دوم (سه شنبه، ۱۳۹۴/۱۱/۲۷)

استاد دکتر نجف لک زایی

سوال: آیا اصول فقه موجود توانایی استنباط احکام حکومتی را دارد؟  
فقه به معنای احکام زندگی است، یعنی آنچه از سوی خداوند برای سامان دادن به زندگی اجتماعی و فردی بشر آمده است.

آیا روش اصول فقه موجود نهایتاً برای مسائل فردی و خانوادگی است یا می توان از آن برای مسائل سیاسی و... استفاده کرد؟

در این مورد سه نظریه مطرح را بررسی می کنیم:  
نظریه آیت الله مومن، نظریه آقای صرامی و نظریه آقای میرباقری.

۱. آیه الله مومن: فقه حکومتی اصلاً ربطی به اصول فقه ندارد، فقه حکومتی یعنی احکام حکومتی و آن را حاکم طبق مصالحی که می بیند صادر می کند. فقه سیاسی یا همان احکام حکومتی، دستورات صادر شده از حاکم است و نیازی به اصول فقه ندارد.

۲. آقای صرامی: احکام حکومتی دو دسته است: یا از حاکم صادر می شود که بر اساس مصلحت است و مصلحت را کارشناس تشخیص می دهد. و این دسته نیازی به اصول فقه ندارد. یا اینکه قوانین سیاسی و اجتماعی است که اسلام برای جامعه وضع می کند (مانند دیه و جهاد) که این صنف نیاز به اصول فقه دارد.

۳. میرباقری: اصول فقه موجود کارآمد نیست و حجت نمی باشد و باید اصول فقه و دستگاه روش شناسی جدیدی ایجاد کنیم. باید علاوه بر احکام فقه سیاسی، سایر احکام و حتی احکام فردی را از نو استنباط کنیم.

فقه سیاسی: فقه حکومتی: دو تلقی از احکام حکومتی وجود دارد:

(۱) فقه حکومتی به معنای احکام سلطانی که آقای میرباقری این بخش را قبول ندارد. (۲) قوانین نظام هدایت اراده ها به سوی حضرت حق با هدف قرب.

ایشان می گویند که باید فقه موجود به شیوه دیگری معنی و بنا شود و عملیات استنباط باید مولفه هایی داشته باشد تا استنباط صحیح باشد:

از دیدگاه جناب آقای میرباقری در طراحی قواعد علم اصول همواره باید سه شاخصه را مد نظر داشته باشیم. این سه شاخصه در حقیقت شاخصه های حجیت، در مقام ساخت منطق و قواعد فهم است که عبارتند از «تعبد، تقنین (قاعده مندی) و تفاهم اجتماعی».

۱. تعبد به وحی: چون انسان چیزی به نام اراده دارد که تحت تاثیر انگیزه است. اگر این انگیزه الهی باشد درست است، اما اگر شخصی باشد استنباط اشتباه می شود.
  ۲. قاعده مندی: دین برای اداره ی جامعه آمده و قاعده مند و نظام مند است. لذا اگر کسی دین را اینطور می فهمد که نمی توان با آن جامعه را اداره کرد، یعنی فهم او از دین درست نیست.
  ۳. تفاهم اجتماعی (توافق): زمانی که این تعبد به یک سری قواعد تبدیل شد، لازم است به تفاهم اجتماعی برسد. مقصود از تفاهم اجتماعی هم این است که قواعدی که مجتهد در علم اصول به آن می رسد باید با سایر متخصصین این دانش، به بحث و گفتگو بگذارد و در معرض نقد و بررسی آن ها قرار دهد. حاصل این کار، استفراغ وسع اجتماعی برای تسلیم شدن به وحی است.
- «استفراغ وسع در تسلیم بودن به شارع»، پایگاه اصلی حجیت قواعد فهم خطابات است که این استفراغ وسع باید از بستر تعبد، تقنین، تفاهم عبور کند.
- ((قدر متیقن آن گزاره هایی سیاسی که برای استنباط به اصول فقه نیاز دارد، آن دسته از گزاره های سیاسی است که در دین آمده است)).

محمد باقر اسدی